

مفاخر فقهی و اصولی مازندران

دکتر اسماعیل واعظ جوادی آملی

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل

◆ چکیده:

از جمله مفاخر ارزشمند خطه مازندران که سالیان اندکی است، چهره در نقاب خاک کشیده و مصداق (راضیه مرضیه) گردیده است، عالم ربانی و فقیه صمدانی، حضرت آیت الله صالحی مازندرانی است.

وجود چنین دانشیانی در هر عصر و هر مکانی موجب مباهات است چرا که (قیمه المکان بالمکین) و البته فقدان ایشان، ضایعه‌ای جبران ناپذیر (اذا مات العالم نلم فی الاسلام ثلثه لایسد هاشیه) و انگیزه نگارش این اثر، اظهار ارادتی است به ساحت این فقیه فرزانه چرا که معتقدیم پاسداشت عالم تکریم علم است.

نگارنده در ادامه با معرفی اهم کتب فقهی و اصولی حضرتش و با بیان محاسن و وجوه مزیت این آثار احیاناً به نقد برخی از نظریات و آراء نویسنده پرداخته است.

کلمات کلیدی: یادنامه، اصول، فقه، کُرّ، مباحث الفاظ، مسایل فلسفی

کریمه: «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۱ مبین فخر آفرینی و قداست زانی وجود ثقلین عزیزین است و قطعاً باعتبار وجود ربطی^۲، میراث داران^۳ فقه اکبر و فقه اصغر بلاد مازندران شرافت و حرمت خاص دارد چون در بیشتر متون مرجع مانند، اعیان الشیعه^۴ و الاعلام^۵ و معجم مؤلفی الشیعه... تحت عنوان مازندرانی، طبری، مازنی، آملی، سروی (سروی)، ذکر جمیل اعظم فقهی، اصولی، فلسفی و رجالی... فراوان است و نیز در کتب طبقات الفقهاء و مفسرین یاد گردید.

و در عصر حاضر از برکات جلیه حق تعالی در حیات ما، یکی این بود که مرجع عالیقدر و فقیه اصولی و حکیم متأله و عارف و اصل حضرت آیه الله العظمی صالحی مازندرانی، حیات طیبه داشتند و ارتحال ملکوتی آن مشعل هدایت برای ما فقرای الی الله ضایعه ای اسفناک شد.

نام مبارک ایشان، اسماعیل (یعنی گوش خدا) بود که سرورش غیبی و کلام حق را شنوای بودند و بسال ۱۳۵۵ هـ ق در یکی از توابع قائمشهر در بیت ایمان و فضیلت متولد شدند و پس از کسب فیض از محضر شریف پدر بزرگوارشان، به شهر مجاور یعنی بابل آمدند و در حوزه علمیه مدرسه صدر (که امروزه به مدرسه خاتم الانبیاء شهرت دارد) بشحیصیل ادامه دادند و سپس در سنه ۱۳۷۲ هـ ق به تهران و پس از دو سال توقف و تحویصیل در تهران، به قم مشرف شدند و در مدرسه فیضیه به ادامه تحویصیل پرداختند و سپس بسال ۱۳۷۵ به حوزه علمیه مشهد مقدس هجرت کردند و مجدداً بسال ۱۳۸۰ به قم بازگشتند و به تحویصیل و تدریس همت گماردند و از محضر آیات عظام: بروجردی، امام خمینی و میرزاهاشم آملی و گلپایگانی و قزوینی و طباطبائی و محقق داماد (قدس سرارهم) کسب فیض کردند.

حضرت ایشان در تدریس چندین دوره درس خارج فقه و اصول و حکمت متعالیه بسیار موفق بودند و کتب ارزشمندی تألیف فرمودند که از لحاظ جزالت و تضلع و تدقیق کم نظیرند منجمله دو کتاب: مفتاح البصیره^۶ در فقه و دیگری کتاب مفتاح الاصول که تا این تاریخ سه مجلد آن بطبع رسیده است.

۱. قرآن مجید، سوره البلد، آیه ۲

۲. رابطه تولی ایمانی

۳. العلماء و زوئمة الانبیاء، و میراث دار در برابر میراث خوار (لنأکلون التراث الاکلاً)؛ سوره الفجر

۴. تألیف علامه سید محسن عاملی، چاپ بیروت ذیل حرف م و کلمه مازندرانی

۵. تألیف زرکلی، چاپ بیروت ذیل حرف مازندرانی، طبری و آملی

۶. مفتاح البصیره فی فقه الشریعه (شرح العروه الوثقی) در سه مجلد بطبع رسیده. قم

شرح سیره معنوی و عرفانی آن فقیه مفضل و اصولی مثاله خارج از توان این فقیرالی الله است. فعالیت‌های سیاسی و ظلم ستیزی آنحضرت و خدمات انقلابی ایشان بویژه عشق وافر به امام راحل (ره) شرح کشفی دیگر لازم دارد.

رحلت ملکوتی این عالم ربانی و فقیه صمدانی بتاريخ روز جمعه یازدهم جمادی الثانيه ۱۴۲۲ هـ ق فضای ایران اسلامی را عزادار ساخت و همه مشتاقان علم و شیفتگان حسن خلق آنحضرت را در مائمی دائمی گذاشت. و سلام علیه یوم ولد و یوم ارتحل و یوم بیعت حیاء^۱ الف: کتاب شریف: مفتاح البصیره - آنحضرت یک مجلد آنرا توسط جناب حجه الاسلام حاج آقای قلی‌پور رئیس محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل برای این بنده ناچیز مرحمت کردند که پس از مطالعه شوقی آن، عریضه ذیل را بمحضر شریف ایشان تقدیم داشتم که بسیار مورد محبت و عنایت ایشان قرار گرفت.

هو الحکیم

محضر با فضیلت مولای ارجمندم حضرت آیه... صالحی مازندران دام عزه العالی در کمال ادب و عرض سلام و عتبه بوسی فقه و فقهاء کرام مفتخرم و همواره دعای خیر این کمین دانشجو بدرقه قافله سالاران دین خاتم عزیز است بویژه از آنحضرت سپاسگزارم که جهت ایجاد بصیرت در دینم، کتاب شریف مفتاح البصیره تألیف آنحضرت را توسط جناب حجه الاسلام قلی‌پور که از اصداقاء باصفا و از مخلصین بحضرت عالی می باشد کرامت فرمودید، ایام ولیالی ماه مبارک را با قرائت آن، برکت مضاعف داشتیم که از این بابت نمی دانم چگونه حق سبحانه را شاکر شوم و به مطالعه کتابی شریف اشتغال ورزیدم که در نوع خود اگر بی نظیر نباشد، کم نظیر است چه؛ هم جامع جوامع و هم شامل المختلف و الخلاف و هم جرح و تعدیل و هم نقد الرجال و الحدیث و هم در نهایت حکمت عملی، حکمت نظری حلّ و عقد احکام و نظرات را آموزش می دهد و مهمتر اینکه در نهایت صلابت، کمال استاد رعایت شد آنچنانکه هر صفحه شریفه مستند به منابع عدیده و حاوی مأخذ محکم و متفنن است و آنقدر برای این کمین دانشجو که بسال ۱۳۳۹ در تصحیح کتاب فقه معتقد الامامیه^۲ کار می کرد و قریب به دویست متن فقهی اعم از

^۱ مفتاح الاصول، ج ۱ - مقدمه الف - ط (انتساب آزاد)

^۲ این کتاب پکنوره فقه شیعی به فارسی از متون کهن است که بهمت مرحوم علامه سید محمد مشکوه و مقدمه مرحوم استاد محمد تقی

نسخ عکسی و خطی موجود در کتابخانه مرکزی (دانشگاه تهران) و ملی و مجلس و سایر کتب خانه دنیا را فهرست می کرد، زیارت یک متن جامع مستند و محقق و مستدل کم نظیر کتاب شریف مفتاح البصیره یک لطف الهی بود که زائد الوصف است بویژه مبحث شریف «تحدید الکربالمساحه» (ص ۲۷۶ تا ۳۰۶) با عنوان مفتاحی «الجمع بین الوزن و المساحه» ص ۳۰۶ و بالاخص نظر آنحضرت در ذیل ص ۳۰۷ حاشیه: «اقول ... هذا بخلاف المساحه... اذ لكل احد في اي زمان و مكان شير، فالحد الواقعي، هو الوزن، و المساحه جعلت معرفاً لاجل التسهيل و التوسعه»

اما برای این بنده همچنان این ابهام باقی است که «کره» از مصادیق «حجیمه» است چرا در لسان شریف جوامع عزیز و حکماء فقیه و فقهاء حکیم، اصطلاح «المساحه» آمده است که خواه مسامحه، خواه توسعه، و خواه عدولاً، تطبیق امر سطحی بر امر حجمی مقبول نمی شود. «خدایا مرا ببخش اگر عصیان و طغیانی کرده باشم»

خداوند سایه همام علماء کرام خاصه حضرت تعالی را بر سر ما کم نگرداند.

فقیر الی الله - دکتر اسماعیل واعظ جوادی آملی ۷۶/۱۲/۱

آن فقیه سعید بر این کمین دانشجو عنایت‌ها فرمودند و نظر بنده بر خلاف نظر بعضی که می گوید: «دینش را از فقه و فقهاء نگرفت بلکه از عرفا گرفت»^۱ اینست که فقه شیعی معصوم مدار و عین حکمت و عرفان ربوبی است و اگر آبروئی داریم که داریم، منشأ آن از تولی به اهل بیت (ع) و تمسک به ثقلین شریفین است که هم فقه اکبر و هم فقه اصغر می باشد و امتیاز معصوم مداری فقه شیعه، خلق و ابداع علم اصول است همچنان استاد بزرگوارم شهید مطهری (ره) فرمودند: «علم اصول از علمومی است که در دامن فرهنگ اسلامی تولد یافته و رشد کرده است»^۲ و امام صادق (ع) فرمودند: «انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم ان تفرعوا»^۳ و امام رضا (ع) فرمودند: «علينا اللقاء الاصول و عليكم التفريع»^۴

^۱ عبدالکریم سروش در کتاب قمار عاشقانه، چاپ تهران، می نگارد که «دینش را از فقه و فقهاء نگرفت»

^۲ آشنائی با علوم اسلامی ج ۳- ص ۲۷

^۳ رسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۴۰

^۴ نقل از صفحه اول ج اول کتاب مفتاح الاصول

زیرا دانش فقه یا علم احکام در همه فرهنگ‌ها خواه بصورت عرفیات (در آئین‌نابرسی) و یا دستورات مدون در آئین بودائی و کنفوسیوسی، تورات بویژه سفر تثئیه و خواه در فقه یا احکام مارکیستی و سرمایه‌داری (مصوبات شورای عالی اتاق اصناف)... وجود داشته و دارد لکن تدوین قواعد بنیادی در چگونگی استنباط صحیح احکام و فروعات دستوری رفتاری عبادی و توصلی و اجتماعی را در نزد علماء اسلامی و فقهای مجتهد شیعی می‌یابیم که سنگر پرورش فکر خلاق را در برابر فشار اختناق جبهه انسدادی و بنحو دیگر با عنوان (اخباری) حفظ کردند و از ویژگی‌های امام راحل (ره) علو مرتبه و تسلط بردانش اصول بود و کتاب عظیم مناهج الوصول الی علم الاصول را تألیف فرمودند که مورد درس و شرح فقیه بزرگوار ما قرار داشت و جا دارد که بعنوان دانشنامه های فوق لیسانس یا دکتری، در موضوع مقایسات نظر امام و مرحوم فقیه مازندرانی ما مورد تحقیق قرار گیرد.

اما علاقه این بنده به اصول هم بلحاظ ربط منطقی به مبحث الفاظ در منطق و هم بلحاظ ربط فلسفی با فلسفه «حلقه و ین»^۱ و بویژه زیبایی‌های موجود در دانش بسیار دل انگیز اتمولوژی یا فقه اللغه میباشد چون نظر این حقیر در کنار نظریه‌های بازی درمانی، دارو درمانی و روانکاوی فیزیولوژیکی موجود در روانشناسی مرضی، معنا درمانی (پلوگوتراپی) است لذا زبان ولغت و افسانه و تکلمات و کلمات اهمیت ویژه دارد و در ضمن فهرست امهات متون لغوی از مقائیس اللغه ازهری والمخصص ابن سیده و السامی فی الاسامی و ذیل آن بنام البلغه، و تاج العروس و لسان العرب ابن منظور گرفته تا فرهنگ‌نامه‌های رائج معاصر و از مفردات راغب و فقه اللغه ثعالبی و المعرب جوالیقی و الدخیل صابونی گرفته تا کتاب ارزشمند فقه اللغه ایرانی بقلم ارانسکی^۲ نظریه خاصی در موضوع، «وضع» و «واضع» دارم که فرصتی موسع می‌طلبد ولی با همه این احوال، وقتیکه کتاب شریف مفتاح الاصول فقیه عالیقدر ما را مطالعه کردم، آنچنان با صلابت و تحقیقی یافتم که شایان مطالعات مجدد است بویژه اینکه:

الف:المقام الثانی: انّ الواضع من هو؟^۳

^۱ بعد از جنگ جهانی، نگرش جدید در فلسفه بصورت تحلیل منطقی ذهن و ساختمان زبان در اروپا پدید آمد که به فلسفه و ین با شخصیت برجسته وینگشتاین معروف شد. (رک کتاب رساله وین: دکتر سلطانی قران ۱۳۵۹)

^۲ ترجمه کریم کشاورز چاپ قران ۱۳۵۸.

^۳ مفتاح الاصول ج ۱ ص ۵۶ تا ۵۹ نقد به ترجمه ملخص.

نخست نظر اشاعره را که گویند: خداوند واضع است، و مرحوم نائینی آنرا پذیرفت، چون فقط حق تعالی محیط بر همه امور است. و اینکه بعرب^۱ واضع لغت عرب باشد درست نیست و تاریخ نیز گواه صادق بر شخص معین و واضع ندارد. و چون این وضع لغات جنبه تشریحی ندارد لذا نیازی به ارسال پیامبر نبوده و حق تعالی بلحاظ مناسبت ویژه برای هر لفظی معنای مخصوص جعل کرده است.

مرحوم فقیه عالیقدر ما همه موارد فوق را مورد نقد و نقض قرار می‌دهد و سرانجام می‌فرماید: «واضع حق تعالی نیست و همچنین شخص یا اشخاص معین در عصر واحد نیست بلکه افراد متعدد در طول زمان الفاظ را بازاء معانی آنها وضع کرده اند».

نظر بنده اینست که: اولاً بلحاظ توحید افعالی «لا مؤثر فی الوجود الا هو» اَفْرَأَ یتم ما تمنون، اَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ ام نحن الخالقون...+ اَفْرَأَ یتم ما تحرثون، اَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ ام نحن الزارعون»^۲ هر گونه خلق و زرع و حرث (اعم از جعل و ایجاد و اعتبار) بمناسبت مخلوقیت آدمی، به جاعل حقیقی برمی‌گردد.^۳ و خود فقیه بزرگوار ما در ربط منطقی علم اصول با علم فقه اشاره می‌فرماید که صفریات بلحاظ ضمّ به کبریات معتبرند.^۴ اشکال: «پس؛ اِنَّ هِيَ الْاَسْمَاءُ سَمَّیْتُمُوها» انتساب جعل به انسان دادن دلیل بر واضع بودن انسان است.

پاسخ: جعل تسمیه با جعل اسم فرق دارد و جعل اسم راهم، حق تعالی به حضرت آدم(ع) آموخت: «و علم آدم الاسماء کُلّها» لذا فرزندان آدم به مرور کشف مجهول میکنند و رابطه معنایی را در می‌یابند و متوجه بینونت امور می‌شوند و اقرار به واقع می‌کنند: «علمه البیان».

مثال وجود ربط طبیعی در اختلاف گویش‌ها و آواها؛

هوهو(دم و بازدم) به اشکال مختلف دلالت طبیعی دارد نه وضعی:

^۱ منظور بعرب بن قحطان است

^۲ وفیه تأمل: با مطالعه تاریخ علم جورج سارتن و تاریخ علوم و صنایع بقلم بی بر روسو و تاریخ ریاضیات و علوم دریائی، واضع بسیاری از لغات و اصطلاحات هندسی، شیمی، پزشکی حتی بنام خود شخص مخترع مشخص و مشهور است و نیز در فرهنگ علوم سیاسی و اخیراً در فرهنگستان‌های کشورهای جهان معین است (واعظ)

^۳ قرآن مجید، سوره الواقعة، آیهای ۵۹ تا ۶۱.

^۴ با اسناد شرور و قبائح به حق سبحانه و تعالی خلط نشود (واعظ)

^۵ مفتاح ج ۱ ص ۴۵

هیو هیو^۱ = هیومن (هیو=خدا+ من Man فکر و عقل = موجود خداشناس)

هیو هیو = هو هو = عوعو = اوو = زوزه

هوم هوم = هممه = اوُم (Uma = ذکر هندو و بودائی) = هوما = سومما (= شیره مقدس گیاه سوما)

هیوها = میاهو

هو هی = هو حی (هو حی لا بموت) = حی یو = حیو = وحی مقلوب حیو = هیو

هو = او = او = (در گلیلیکی = آب) ^۲ او = eau (= فرانسه = آب)

او = اب، اب، اب (= پدر) برعکس آن = ب ا ب ا (= بابا)

او = آف (در آفتاب = روشنائی) (= آف + تاب = تو = نو = تب)

هیو = هیولا = بیولا = زنولا^۳ = زانو = زنو (در زنوس)

هی = ا = هیر = حرا = هرازا (= قر = مقدس + ورز یا برز = آبرز)

هیق = حق (در حال گریه) = حق حق = اک EK (در سنسکرت بمعنی حق)

نمونه های مختصر فوق، دلالت بر ربط طبیعی دارد نه دلالت وضعی انسانی همچنین است

نامگذاری پرندگان بر حسب صوت و آواز آنان مثل بع یعنی برای بره و بلبل... (المختصر ابن سیده).

۲. نظر اشاعره در مورد کلام نفسی منسوب به جعل الهی، پیشینه ای بسیار کهن دارد، منجمله

مکتب پوروامیانسا معاصر با بودا در سده ششم ق.م در هند.^۴

ثانیاً در حکمت متعالیه صدرائی (که فقیه بزرگوار ما تدریس چند دوره درس خارج آنرا افزایه فرمودند)

خداوند سبحان به نفس انسانی خاصیت انشائی هبه کردند پس هر گونه تفصیل و ترکیب نفس (که

در روان شناسی جدید مطرح است) و خلق و ابداع و اختراع همگی از معطیات حق سبحانه است و اشکال

وجود ذهنی را ما در وحدت ذهن و عین (مورد مباحثه دوانی و ملاصدرا)^۵ پاسخ گفتیم هم بر مذاق

صدرائی و هم بر مشرب سنت آنسلم، چون بین رقائق ذهنی و حقائق عینی، دقاتق ربطی تکوینی

وجود دارد که در تقلید آوا و جعل اصوات مرکب ناظر بر معنا، انعکاس پیدا می کند.

^۱. پال توبیجل ص ۱۳۰

^۲. رمز موجود در آیه شریفه (و من الماء کل شی حی) ای من الحی کل شی حی «فامل و فندیر» واعظ

^۳. نظریه جهان زندگای فیثاغورسیان و اخوان الصفا (رسائل اخوان الصفا جلدی چاپ مجدد قم) + کتاب ارزشمند استاد دکتر سید حسین

نصر: علم و تمدن اسلامی، تهران چاپ خوارزمی مبحث اخوان الصفا.

^۴. رجوع شود، به تعالیم پرورشی ادیان: واعظ جوادی چاپ اصفهان ۱۳۵۴

^۵. ر.ک، فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی بابل ۱۳۸۰، (عنوان مقاله ذهن من و صدرای من)

ب) نگرش منطقی و فلسفی

فقیه عالیقدر مازندرانی ما در منطق و فلسفه بسیار توانا بودند و لازمه تسلط بر علم اصول همین توانائی والای فلسفی را نیز می‌طلبند. بعنوان نمونه:

ج ۱ ص ۲۹: موضوع فقه و اصول، اعتباری هستند.

ج ۱ ص ۳۴: موضوع فقه بحث از اعراض و ذاتیات نیست زیرا احکام شرعی، وجوب و حرمت و غیر اینها، امور معمول اعتباری هستند و از عوارض فلسفه نیستند.

ج ۱ ص ۳۰: بحث از قاعده: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» می‌فرماید: تلك القاعدة انہا تجری فی البسیط الحقیقی لا ترکیب فیہ اصلاً، لامن المادۃ والصّورہ، ولا من الجنس و الفصل لا من الماہیہ والوجود»

ج ۱ ص ۴۵: کثیر من مباحث الالفاظ بداهه آنها لیست قواعد و کبریات ممهده للاستنباط بل تکنون بحدوثاً صغریه و مسائل ادبیه لغویه کالبحث عن معانی الحروف و اسماء الاشارات...»

ج ۱ ص ۵۴: اقامه برهان بر بطلان نظریه علیت ماء و برودت بلحاظ بطلان ترجیح بلا مرجح.

ج ۱ ص ۲۰۶: انّ القول بفساد النکاح احدیہما دون الاخری، ترجیح بلا مرجح!

ج ۱ ص ۲۰۸: در باره عدم اعتباریت زمان در مشتقات اصولیه زیرا ذات زمان امری سیال و گذرا می‌باشد.

ج ۱ ص ۲۷۹: رابطه تعبیر منطقی: فالنسبه بین العمل التعبدی و العمل القربی، عموم و خصوص مطلق.

ج ۱ ص ۳۰۲: واجب ذاتی و بالغیر: و اما الواجب النفسی فیقال فی تعریفه: انه الواجب الذی تعلق به الوجوب بنفسه و قامت مصلحته بنفسه.

و اما الواجب الغیر؛ فیقال فی تعریفه: انه الواجب الذی تعلق به الوجوب للتوصل الی واجبات المقدمیه.

^۱ به رساله مستغنی به همین عنوان از ابن سینا در فہرست چاپ قدیم موجود است مراجعه شود.

^۲ منظور بنده شاهد مثال از اصطلاحات منطق و فلسفه می باشد و نیز بنده را در ترجیح بلا مرجح که غیر از ترجیح است نظر است.

^۳ درباره زمان (ماهیت و وجود آن) رجوع شود به کتاب حدوث و قدم تألیف دکتر واعظ حوادی چاپ دوم دانشگاه قرآن ۱۳۶۰.

بهمین مختصر نمونه‌های بارز کاربردی منطق و فلسفه در علم عزیز اصول بسنده می‌نمایم و بار دیگر به روان پاک همه انبیاء وصلحا و شهداء و امام راحل و فقیه عالیقدر اصولی و مرجع فقید محضرت آیه الله العظمی صالحی مازندرانی قدس سره، عاش سعیداً و مات سعیداً درود می‌فرستیم.

فهرست برخی از مآخذ

۱. آشنایی با آئین‌های بزرگ: واعظ جوادی، قم، الاسراء، ۱۳۷۹.
۲. آشنایی با علوم اسلامی: مطهری، مرتضی، قم، انتشارات صدرا چاپ پنجم ۱۳۶۷.
۳. الاعلام: زرکلی، چاپ بیروت.
۴. اوپانشاد(سرآکیر) ترجمه دارشکوه با مقدمه دکتر تارا چند، چاپ تهران.
۵. اعیان الشیعه: امین، سید محسن، چاپ بیروت.
۶. پوزیتیویسم منطقی: خرماهی، بهاء‌الدین، تهران انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۱.
۷. رساله وین: ادیب سلطانی، دکتر میرشمس‌الدین، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ۱۳۵۹.
۸. تعالیم پرورش ادیان: واعظ جوادی اسماعیل، اصفهان، ثقفی ۱۳۵۴.
۹. حدود و قدم: واعظ جوادی، اسماعیل، تهران، دانشگاه تهران چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۱۰. معجم مؤلفی الشیعه، عمر رضا کخاله، بیروت.
۱۱. مفتاح الاصول: صالحی مازندرانی، اسماعیل، قم، نشر صالحان ۱۴۲۳.
۱۲. مفتاح البصیره: صالحی مازندرانی، اسماعیل، قم، نشر صالحان ۱۴۲۳.
۱۳. منهاج الاصول الی علم الاصول؛ الامام الخمینی، قم موسسه تنظیم آثار امام ۱۴۰۳.
۱۴. مقدمه فقه اللغة ایرانی: اراتسکی. ای. م. ترجمه کریم کشاورز، تهران انتشارات پیام ۱۳۵۸.
۱۵. ندای الهی: پال توییچل، ترجمه دکتر رضا جعفری، تهران نشر دنیای کتاب چاپ دوم ۱۳۷۷.
۱۶. وسائل الشیعه: الحرّ العاملی، تهران، مکتبه الاسلامیه.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی